



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

مبحث نوزدهم در ذیل بحث کذب اشاره به عناوین دیگری است که به نحوی با مبحث کذب ارتباط دارند ولی اخص از کذب می‌باشند و عنوان محرمه ویژه‌ای دارند که در ادله فقهی به آن اشاره شده است. چند عنوان وجود دارد که به‌طور مستقل، مورد تحریم قرار گرفته و ادله‌ای بر حرمت آن‌ها وجود دارد و اخص از کذب چه به نحو مطلق و چه به نحو من وجه هستند.

افتراء

یکی از این عناوین محرم به‌عنوان خاص که اخص از کذب است، عنوان بهتان و افتراء و تهمت است. سه واژه بهتان، افتراء و تهمت یک مطلب را افاده می‌کنند و مضمون همه این واژه‌ها دروغ گفتن است اما نه دروغ گفتن به‌طور مطلق بلکه دروغ گفتن درباره دیگری می‌باشد. پس کذب‌هایی مانند اینکه باران می‌آید هرچند کذب است اما افتراء نیست چون در موردی کسی نیست بنابراین بین کذب و تهمت عموم و خصوص مطلق است. بیان غیرواقع و اخبار از امری برخلاف واقع و نفس الامر اعم از اینکه درباره اشخاص باشد یا در امور دیگر و مسائلی غیر از اشخاص باشد، کذب می‌باشد؛ اما بهتان و افتراء و تهمت، همان کذب است منتها درباره افراد است. ادله قرآنی و روایی خاص بر حرمت تهمت و افتراء وجود دارد که حتی اگر این ادله وجود نداشت باز ادله دال بر حرمت کذب شامل کذب در مورد شخص دیگر نیز می‌شد. پس حرمت در این موارد با دو عنوان آمده است. منتها این دو حرمت باهم تلفیق می‌شود و موجب تأکد حرمت می‌شود؛ اگر کسی (معاذ الله) تهمت و افتراء بر شخصی زد هم از باب عنوان مطلق کذب حرام است و هم از باب اینکه کذب علی الاشخاص است، حرمت دیگری دارد که جمع آن موجب تأکد حرمت می‌شود.

انواع اجتماع دو عنوان حرام

اجتماع دو عنوان تحریمی بر دو نوع است:

۱. گاهی دو عنوان جدای از هم هستند که نسبت بین آن‌ها به نحو عموم و خصوص من وجه است که در یکجا جمع می‌شود؛ مانند شرب خمر و هتک حرمت مسجدالحرام که در مواردی باهم جمع می‌شوند مثلاً اینکه



شخصی در مسجدالحرام شرب خمر کند که در این صورت مصداق دو عنوان محرم می‌باشد یکی حرمت شرب خمر و دیگری مصداق عنوان محرم هتک حرمت مسجد می‌باشد و نسبت بین آن‌ها عموم و خصوص من وجه می‌باشد.

۲. گاهی هم نسبت بین آن‌ها عموم و خصوص مطلق می‌باشد و دو عنوان عام و خاص هستند؛ که در این صورت در مورد خاص، هم عنوان محرم عام وجود دارد هم عنوان محرم خاص وجود دارد؛ مانند محل بحث که کذب عنوان عام است و افترا عنوان خاص می‌باشد.

در هر دو مورد فوق با اجتماع دو عنوان چه به نحو عموم خصوص مطلق و چه به نحو عموم خصوص من وجه، حرمت تأکد پیدا می‌کند و مضاعف می‌شود.

بررسی ادله حرمت بهتان

در مورد حرمت بهتان و افترا هم ادله قرآنی وجود دارد و هم ادله روایی وجود دارد.

ادله قرآنی دال بر حرمت بهتان

در قرآن دو واژه مرتبط با محل بحث به‌کاررفته است یکی واژه افترا که کثیراً در قرآن به‌کاررفته است اما غالباً در مورد کذب علی الله و الرسول استعمال شده است اما در چند مورد هم در مورد کذب و فریه در غیر کذب علی الله و الرسول استعمال شده است. واژه دیگری که در قرآن به‌کاررفته است، واژه بهتان است که هرچند زیاد استعمال نشده است اما در مورد مطلق بهتان به‌کاررفته است.

آیه اول: آیه سوره ۱۱۲ نسا

یکی از آیاتی که در آن واژه بهتان به‌کاررفته است آیه «وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا» (نساء/۱۱۲) می‌باشد در این آیه خداوند می‌فرماید کسی که کار بدی را مرتکب شده است ولی آن کار را به دیگری نسبت می‌دهد مرتکب بهتان و گناه شده است. به چند نکته در ذیل این آیه اشاره می‌کنیم.

دلالت آیه بر حرمت افترا



نکته اول این است که در این آیه واژه اثم به کار رفته است و دلالتش بر حرمت واضح است و واژه مبین بر این دلالت دارد که گناه بهتان و افترا آشکار است و عقل آن را می‌فهمد و گناهی نیست که فقط شارع به حرمت آن حکم کرده باشد.

موضوعیت صرف بهتان برای حکم حرمت در آیه

نکته دوم این است که ممکن است با توجه به عبارت «وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيثًا» ممکن است گفته شود موضوع این حرمت، مجموع مرکب است یعنی خود گناهی را مرتکب شود به گردن دیگری بیندازد مثلاً اینکه او دزدی کرده است ولی بگوید دیگری دزدیده است. پس این مرکب و مجموع را می‌گوید اثم مبین است. در پاسخ باید گفت گرچه این احتمال وجود دارد اما از نظر عرفی و عقلایی «یَرْمِ بِهِ بَرِيثًا» خودش مستقلاً موضوع است؛ و علت حرمت این مجموع مرکب را ارتکاب به بهتان قرار داده است و برای بهتان موضوعیت قائل شده است.

آیه دوم: آیه ۵۸ احزاب

آیه دوم در محل بحث آیه «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا» (احزاب/۵۸) می‌باشد؛ یعنی آن‌هایی که مؤمنین و مومنات را بغیر آنچه آن‌ها انجام داده‌اند آزار می‌دهند (نسبتی به آن‌ها می‌دهند که آن‌ها لم یعملوا) مرتکب بهتان و اثم کثیر شده‌اند. دلالت این آیه هم بر حرمت واضح است و تفاوتش با آیه قبل این است که در آیه قبل موضوع مرکبی آمده بود و احتمال داده شده بود که موضوع مرکب، فقط موضوع حرمت بهتان است اما در این آیه موضوع مرکب نیست اما قید ایذا آمده که در مورد آن بحث می‌کنیم.

بررسی ادله روایی

روایات مرتبط با محل بحث زیاد می‌باشد. بابی هم به عنوان باب «باب تحریم البهتان علی المومن و المومنه» در کتاب حج وسائل الشیعه وجود دارد.



روایت ابن ابی یعفور

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ بَهَتْ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً بِمَا لَيْسَ فِيهِ - بَعَثَهُ اللَّهُ فِي طِينَةِ خَبَالٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ - قُلْتُ وَ مَا طِينَةُ خَبَالٍ قَالَ - صَدِيدٌ يَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ الْمُؤْمِسَاتِ.»^۱

ظاهراً این روایت معتبر می‌باشد امام صادق در این روایت می‌فرماید کسی که به مؤمن یا مؤمنه‌ای چیزی که در او نیست را نسبت دهد او را در یک عذاب خاصی محسوس می‌کند تا اینکه از آن آزاد شود.

روایت عیون اخبار الرضا

«وَفِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ بِإِسْنَادٍ تَقَدَّمَتْ فِي إِسْبَاغِ الْوُضْوءِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ بَهَتْ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ - أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى تَلٍّ مِنْ نَارٍ - حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ فِيهِ.»^۲ در این روایت هم بر بهتان به مؤمن و مؤمنه وعده عذاب داده شده است.

روایات مرتبط با بهتان در باب غیبت

در باب ۱۵۲ که روایات مربوط به حرمت غیبت می‌باشد نیز روایاتی در مورد بهتان وجود دارد.

مانند «قَالَ أَعْلَمُ أَنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا هُوَ فِيهِ - فَقَدْ اغْتَابَتْهُ وَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهَتْهُ.»^۳ این روایت به لحاظ سندی معتبر می‌باشد و روایت «فِي الْمَجَالِسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: إِنَّ مِنَ الْغِيْبَةِ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ - وَ إِنَّ مِنَ الْبُهْتَانِ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا لَيْسَ فِيهِ.»^۴ و «وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص - قَالَ مَنْ اغْتَابَ مُؤْمِنًا بِمَا فِيهِ - لَمْ يَجْمَعْ اللَّهُ بَيْنَهُمَا فِي الْجَنَّةِ أَبَدًا - وَ مَنْ اغْتَابَ مُؤْمِنًا بِمَا لَيْسَ فِيهِ - فَقَدْ انْقَطَعَتِ الْعِصْمَةُ بَيْنَهُمَا - وَ كَانَ الْمَغْتَابُ فِي النَّارِ خَالِدًا فِيهَا وَ بئسَ الْمَصِيرُ.»^۵ و «الْغِيْبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي

^۱ - وسائل الشیعة؛ ج ۱۲، ص: ۲۸۷.

^۲ - وسائل الشیعة؛ ج ۱۲، ص: ۲۸۷.

^۳ - وسائل الشیعة؛ ج ۱۲، ص: ۲۸۱.

^۴ - وسائل الشیعة؛ ج ۱۲، ص: ۲۸۲.

^۵ - وسائل الشیعة؛ ج ۱۲، ص: ۲۸۵.



أَخِيكَ مَا قَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَمَّا إِذَا قُلْتَ مَا لَيْسَ فِيهِ فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا^۶ در روایت آخر بهتان را بر آیه حرمت بهتان تطبیق داده شده که شبهه‌ای که در دلالت آیه وجود دارد با این تطبیق، مرتفع می‌شود.

روایت معاویه بن وهب

در روایت دیگری هم در مستدرک آمده است «الْصَّدُوقُ فِي الْخِصَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيُّ عَنْ سِجَادَةَ وَاسْمُهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: تَبِعَ حَكِيمٌ حَكِيمًا سَبْعَ مِائَةِ فَرَسَخٍ فِي سَبْعِ كَلِمَاتٍ فَلَمَّا لَحِقَ بِهِ قَالَ يَا هَذَا مَا أَرْفَعُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى أَنْ قَالَ وَأَثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَّاتِ فَقَالَ لَهُ يَا هَذَا الْحَقُّ أَرْفَعُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ الْبُهْتَانُ عَلَى الْبَرِيِّ أَثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَّاتِ»^۷ تهمت بستن به یک انسان بی گناه، تبعات و عقابش از کوه‌های بزرگ هم سنگین تر است.

به غیر از روایاتی که ذکر شد روایات دیگری در ابواب دیگر آمده است که با واژگانی مانند افتراء، بهتان، تهمت و رمی بری نسبت ناروا دادن به دیگری که اخص مطلق از کذب است، تحریم شده است که موجب تأکد عقاب و عذاب در بهتان و افتراء است.

دلیل عقلی بر حرمت بهتان

به غیر دلایل نقلی که بیان شد بهتان از موضوعاتی است که فی الجمله دلیل عقلی بر تحریم آن وجود دارد. پس هم دلیل عقلی و هم دلیل نقلی اعم از کتاب و سنت دلالت بر حرمت بهتان وجود دارد؛ اما اجماع در محل بحث به دلیل مدرکی بودن آن ارزشی ندارد. ضمن اینکه ادله حرمت کذب هم به اطلاقه شامل بهتان و افتراء هم می‌شود.

^۶ - وسائل الشیعة؛ ج ۱۲، ص: ۲۸۶.

^۷ - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۹، ص: ۱۲۷.



اختصاص بهتان به نسبت دادن امر ناروا و خطا

نکته و سؤالی که در ذیل این بحث وجود دارد این است که آیا بهتان و افتراء شامل هر نسبتی به اشخاص که با واقع مطابق نیست، می‌شود یا اینکه اختصاص به نسبت اعمال ناشایست و ناروا دارد؟ یعنی اگر نسبت کار خوبی به شخصی دهد و بگوید فلان کرامت را از او دیدم درحالی‌که واقعاً چنین نیست و بهدروغ نسبت امر خیری به او می‌دهد مانند جعلیاتی که برای بعضی از خلفا و ائمه جور جعل می‌کردند، آیا این هم مصداق تهمت و افتراء هم هست؟ یا اختصاص دارد به نسبت غیرواقعی که امر ناروا و شری باشد؟

به نظر می‌آید ادله بهتان و تهمت و افتراء اختصاص به قسم دوم یعنی آنجایی که نسبت شر و ناروا به دیگری می‌دهد، بشود برای اینکه هم حکم عقل امر لبی است و قدر متیقنش آن این است که امر بدی را به دیگران نسبت دهد اما اگر امر خوبی را نسبت دهد، معلوم نیست که حکم عقل به طور مستقل در اینجا باشد. آری از باب کذب حرام است و هم در «وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا» (نساء/۱۱۲) درباره نسبت خطا و گناه صحبت کرده است و در «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا» (احزاب/۵۸) ایذا ظهور در امر ناشایست و ناروا دارد.

احتمالات در معنای ایذا در آیه ۵۸ سوره احزاب

کلمه یوزون را در «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا» (احزاب/۵۸) دو گونه می‌شود، معنا کرد یکی اینکه مقصود ایذاء فعلی است و دیگر اینکه مراد ایذاء شأنی باشد؟ اگر مراد ایذاء شأنی باشد در این صورت منطبق بر آیه سوره نساء می‌شود یعنی نسبت دادن چیزی که شأنیست ایذاء دارد؛ و این شأنیست در امور ناپسند است؛ و اما اگر «یؤذون» فعلی مراد باشد که اصل در عناوین هم ظهور در فعلیت دارد، در این صورت نه خیر بودن و نه شر بودن ملاک نیست بلکه ایذا فعلی ملاک است؛ زیرا ممکن است نسبت خیر به او دهد که او واقعاً ناراحت شود و ممکن هم هست که شری را به او نسبت دهد که او ناراحت نشود. پس نسبت ایذاء فعلی با نسبت خطا دادن، عموم و خصوص من وجه است. این دو احتمال در آیه وجود دارد که ظاهر لفظی ادله این است که مراد از ایذا، ایذاء فعلی است اما عرفاً ایذا به‌جایی که نسبت ناروا و ناشایستی داده می‌شود، انصراف دارد و که در این صورت مراد از ایذا، ایذا شأنی خواهد بود نه فعلی.



حاصل این بحث این می‌شود که حرمت بهتان و افتراء اختصاص دارد به نسبت امور شر و خطا دادن به دیگران؛ حال یا لظاهر الأدله لفظاً یا للإنصراف.

مراد از نسبت ناروا، اعم از ناروای عرفی و شرعی

نکته دیگری که در اینجا وجود دارد این است که نسبت ناروا دادن. اعم از این است که در حد گناه (حرام) باشد و یا اینکه مکروه باشد یا اینکه عرف آن را چیز ناروا بداند هر چند شرعاً مباح باشد.

عدم اشتراط ایمان در مفتری علیه

بحث دیگری که در اینجا وجود دارد این است که آیا در شخصی که مورد افتراء واقع می‌شود ایمان شرط می‌باشد یا خیر؟

ظاهر آیه «وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا» (نساء/۱۱۲) این است که در مفتری علیه شرط است که بری از آن نسبت خطا باشد و نسبت به باقی شروط اطلاق دارد و فرقی میان اینکه مسلمان باشد یا اینکه شیعه باشد وجود ندارد و در آیه «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا» (احزاب/۵۸) و بسیاری دیگر از روایات حرمت مقید و محدود به مؤمن می‌باشد اما از آنجا این آیات مفهوم ندارند و حرمت را در غیر مؤمن نفی نکرده است و لسان این دودسته از ادله مثبتین می‌باشد و لسان آن‌ها نفی و اثبات نیست، روایاتی که در آن‌ها حرمت در مورد مؤمن ذکر شده است نمی‌تواند مقید ادله مطلق شود و در نتیجه به طور مطلق افتراء و بهتان حرام می‌باشد البته این حرمت در مورد مؤمنین از باب جمع عناوین محرم تأکد دارد همان‌طور که اگر این افتراء به خدا و رسولش باشد تأکد بیشتری دارد.

اطلاق ادله نسبت به متجاهر به فسق

نکته دیگری که در اینجا وجود دارد این است که ادله نسبت به متجاهر به فسق اطلاق دارد و شامل آن‌ها هم می‌شود البته نسبت به اهل بدعت ادعاشده که از حرمت بهتان استثنا شده است که به تفصیل به آن خواهیم پرداخت.



عدم اشتراط بلوغ و عقل در مفتری علیه

بلوغ و عقل در مفتری علیه شرط نمی باشد چون بلوغ و عقل از شرایط تکلیف می باشند ولی مفتری علیه در محل بحث به تکلیفی مکلف نشده است تنها چیزی که بعید نیست و ادله هم به آن انصراف دارد این است که در صبی غیر ممیز و مجنونی که نمی فهمد و شأنیت ایذا در او نیست در این صورت ممکن است گفته شود ادله حرمت بهتان و افترا شامل آن نمی شود. البته ادله حرمت کذب در این صورت وجود دارد و از این باب حرام می باشد.

وجود شرایط حرمت کذب در افترا

مباحث و شرایطی که در بحث کذب گفته شد مانند کذب مخبری و اینکه به داعی جد باشد در مورد افترا هم وجود دارد چون این عنوان اخص از کذب است پس شرایط کذب هم در این بحث وجود دارد.